

کودک خود را واقع بین تربیت کنید

اگر یک خانواده 5 نفره یا حتی کمتر دارید، حتما با دنیای عجیب فرزندان تان آشنا هستید، او می‌خواهد جهان را با استدلال خودش پیش ببرد.



اگر یک خانواده 5 نفره یا حتی کمتر دارید، حتما با دنیای عجیب فرزندان تان آشنا هستید، او می‌خواهد جهان را با استدلال خودش پیش ببرد. پسر خوشحال 2 ساله‌تان را به خاطر بیاورید که در جشن تولدش می‌خواست سوار بادبادکش شود و پرواز کند. اما اگر با دنیای کودک آشنا نباشید این خطاهای شناختی می‌تواند بسیار گیج‌کننده باشد زیرا کودک شما در حال پیشرفت و کسب مهارت‌های زندگی و زبانی است.

به گزارش سلامت نیوز به نقل از مجله سیب سبز؛ کودکان، تقلیدکاران حرفه‌ای هستند و گاهی اوقات عبارات پیچیده را پیش از آنکه درست درک کنند، به کار می‌گیرند، چون شما آنها را استفاده می‌کنید، در حالی که مغز آنها از بدو تولد تا 6 سالگی به تدریج در حال پیشرفت است و به طور کلی نمی‌تواند انبوه اطلاعاتی که به او می‌رسد، سازمان‌دهی کند و همین می‌تواند برخی از دمدمی‌مزاج بودن‌های او را توجیه کند. با هم برخی از مواردی که در دنیای آنها می‌گذرد را مرور می‌کنیم.

قدرتمند نیستند

قانون دنیای کودک: مامان می‌تواند هر کاری را انجام دهد.

قانون دنیای واقعی: انجام بعضی کارها امکان‌پذیر نیست.

تلاش می‌کنید که نی آمیوه را از پلاستیک در بیاورید و به کودک‌تان که در حالی بازی است بدهید و نمی‌دانید که او می‌خواهد این کار را خودش انجام دهد. حالا او شروع به داد و بیداد می‌کند؛ «بذارش سر جاش! بذارش سر جاش!» آیا او فکر می‌کند شما توانایی این را دارید که دوباره نی را در پلاستیک جای دهید؟ بله، دقیقا همین فکر را می‌کند.

چه در سرش می‌گذرد؟ بچه‌ها فکر می‌کنند بزرگ‌ترها بسیار قدرتمندند. آنها شک ندارند که کافی است شما بخواهید تا چیزی را تغییر دهید. از دید فرزندان شما مشکل را جدی نمی‌گیرید و بدتر از آن اینکه تصمیم گرفته‌اید، کمک نکنید.

چطور با آن روبه‌رو شوید: او از شما می‌خواهد که میزان ناراحتی‌اش را درک کنید، بنابراین از زبانی استفاده کنید که او این موضوع را بفهمد. او پایش را به زمین می‌کوبد و می‌گوید: «مامان نی رو درآورد و منو ناراحت کرد، خیلی ناراحت.» به او اطمینان دهید که دیگر این کار را انجام نخواهید داد. می‌توانید به او نشان دهید که با چسباندن نی به جعبه آن اتفاقی که او می‌خواهد، نخواهد افتاد و این قابل برگشت نیست.

دیروز برای کودک‌تان یعنی ...

قانون دنیای کودک: هر چیزی در گذشته اتفاق افتاد «دیروز» بوده.

قانون دنیای واقعی: بین گذشته نزدیک و دور تفاوت وجود دارد.

کودک 3 ساله شما دوست دارد درباره خاطرات مورد علاقه‌اش صحبت کند. توانایی او در بازیابی جزئیات مانند این که چطور وقتی پسرعمویش او را دید مچش را بیچاند تاکید بر قدرت ذهن او دارد. او زمانی که درباره خیال‌پردازی‌هایش صحبت می‌کند

همه را این طور شروع می‌کند؛ «یادته دیروز وقتی...»

چه در سرش می‌گذرد؟ کودک پیش‌دبستانی شما به سرعت مفهوم اولیه توالی «قبل، حالا و بعد» را می‌فهمد هرچند ذهن او هنوز نمی‌تواند بین دیروز و ماه گذشته طبقه‌بندی درستی انجام دهد (اول وسایل را برای سفر جمع می‌کنیم، بعد به ساحل می‌رویم و حالا خانه هستیم). کودک فکر می‌کند گذشته واقعا همان دیروز است.

چطور با آن روبه‌رو شوید؟ باید برای این کار خیلی صبور باشید. آهنگ روزهای هفته را وقتی صبح لباس می‌پوشید برایش بخوانید. یک بازی درباره کارهایی که از اول هفته تا آخر هفته انجام می‌شود ترتیب دهید. می‌توانید روی یخچال خانه جایی که در معرض دید کودک باشد یک تقویم ماهانه نصب کنید. یک ماژیک کنار آن قرار دهید و به او بگویید هر روزی که تمام می‌شود با ماژیک مشخص کند. وقتی به اتفاق هم کتاب می‌خوانید درباره زمان از او سؤال کنید؛ «جغد مامان خیلی وقته که رفته یا تازه رفته؟»

یک کلام هستند

قانون دنیای کودک: همه چیز اونجور که من می‌گم باید باشه.

قانون دنیای واقعی: همیشه چیزهایی را که می‌خواهی به دست نمی‌آوری.

با کودک 4 ساله‌تان بحث می‌کنید که این سرگرم کننده نیست که با یک بازنده بازی کنید. شما به او اجازه می‌دهید که برنده شود تا مشخص کنید که چطور با شکست کنار بیاید اما او هنوز وقتی او را در بازی مار و پله گیر می‌اندازید، تلاش می‌کند شما را بازنده نشان دهد.

چه در سرش می‌گذرد؟ بچه‌های پیش‌دبستانی با بازی‌های گوناگونی مواجه می‌شوند تا بدانند نمی‌توانند همیشه اول باشند اما این واقعیت آنها را ناراحت می‌کند. آنها از بازی با بچه‌های بزرگ‌تر هیجان‌زده می‌شوند اما این تجربه را ندارند که به عنوان یک کودک ناامیدی و سرخوردگی‌شان را کنترل کنند.

چطور با آن روبه‌رو شوید؟ سعی کنید ذهن او را با بازی‌های دیگر مشغول کنید؛ بازی‌هایی که راه‌حل سریع دارد و کودک نوپا را زود به نتیجه می‌رساند. می‌توانید او را از نق زدن جدا کنید و با درگیر کردنش در حل مسئله قدرت‌ش را به او نشان دهید. مثلا بگویید «خب این بار برنده نشدی. بذار ببینم چطور می‌تونی حس بهتری داشته باشی. دلت می‌خواد با لگوهایی که داری یک ماشین درست کنی؟» بعدا که احساسش بهتر شد یک مشکل را مطرح کنید و از او بخواهید برای پیدا کردن راه‌حل به شما کمک کند. استراتژی‌ها را مشخص کنید. شاید باید قوانینی را مشخص کنید که مثلا هر کس باخت، رقیبش را قلقلک بدهد، این طوری همه از بازی لذت می‌برند.

من باید به کلاس کاراته بروم

قانون دنیای کودک: اگر پسر من نباید کارهای دخترانه انجام دهم.

قانون دنیای واقعی: دخترها و پسرها می‌توانند علائق مشترک داشته باشند.

کودک 5 ساله‌تان از کلاس ژیمناستیکش لذت می‌برد اما ناگهان دیگر دلش نمی‌خواهد به کلاس برود. او می‌گوید ژیمناستیک برای دخترهاست و باید به کلاس کاراته برود که تا پیش از این حتی امتحانش هم نکرده است.

چه در سرش می‌گذرد؟ او دنیا را به دو قسمت کاملا واضح دخترانه و پسرانه تقسیم می‌کند. این تمایز در این سن زمانی که کودک در معرض پیام‌هایی از همکلاسی‌ها، معلمان و والدین و رسانه‌ها قرار می‌گیرد، اتفاق می‌افتد و کودک این حس را با مشاهده اشیای خارجی مانند اسباب‌بازی‌هایی که بازی می‌کند و رنگ لباس‌هایی که در مدرسه می‌پوشد، می‌بیند.

چطور با آن روبه‌رو شوید؟ بدانید که چه زمان باید مداخله کنید و چه زمان به او اجازه دهید علاقه‌اش را بروز دهد. یک قانون خوب این است که درباره کارهایی که دخترها و پسرها می‌توانند و البته نمی‌توانند انجام دهند با او صحبت کنید. بعد اگر پسر شما گفت: «فقط پسرها قوی هستند» شما می‌توانید بگویید «همه بچه‌ها ماهیچه‌های قوی دارند» یا اگر گفت «پسرها نمی‌توانند اینطور لباس بپوشند» بگویید همه بچه‌ها می‌توانند در جهان خودشان بازی کنند. وقتی شما این قوانین را در ذهن او

از بین می‌برید این موضوع را که او لازم نیست خود را در یک هویت و یک خط‌کشی سخت حبس کند، تقویت می‌کنید.

به دنیای بزرگ‌ترها خوش آمدید

کودک شما ممکن است دمدمی باشد اما آیا موجود فضایی است؟ تا 6-7 سالگی مغز کودک به اندازه‌ای رشد کرده که بتواند مسائل را شبیه بزرگسالان طبقه‌بندی کند. حدود کلاس اول و دوم کودک شما قادر خواهد بود:

درک پایدار داشته باشد: او به اندازه‌ای زندگی کرده که بداند وقتی اسباب‌بازی از بین می‌رود هیچ راهی برای عوض کردن وضعیت وجود ندارد. نکته مهم دیگر این است که کودک در این سن قادر به شناخت پدیده مرگ خواهد بود و اینکه پدر بزرگ دیگر باز نخواهد گشت.

استاد زمان شود: شاید او روزهای هفته را برعکس می‌شمرد اما او حالا می‌تواند گذشت زمان را به شیوه‌ای مفید درک کند. یک کودک 7 ساله یک متفکر قابل انعطاف است که می‌تواند بین مسائل منطقی ارتباط ایجاد کند مانند این که «من پنجشنبه کلاس ورزش دارم و امروز سه‌شنبه است.»

به مسائل نگاهی فراتر از امور ظاهری داشته باشد: وقتی او پیش‌دبستانی است ممکن است اصرار داشته باشد که آبمیوه کمتری به او داده‌اید حالا او می‌داند لیوانش کوتاه‌تر اما پهن‌تر است و بنابراین همان‌قدر آبمیوه در آن جا می‌گیرد. او می‌داند که مردم و اشیا چیزی فراتر از آنچه در ظاهر به نظر می‌رسد، دارند. در حالی که کودک کم سن و سال می‌تواند بگوید که «دوستش تند می‌دود»، «او یک عالمه ماشین مسابقه دارد.» یک کودک 7 ساله درباره شخصیت دوستش حرف می‌زند و دوستش را باهوش یا بامزه خطاب می‌کند.